

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۷ جولای ۲۰۱۹

## "بند قرغه" و جریان "عیاشی" ما!

۲

سه شنبه- ۲۵ سرطان ۱۳۹۸ - کابل: بعد از این که چای صبح به ساعت یک و نیم بعد از ظهر خورده شد و تا حدی خاطر ما بابت نیامدن و دیر آمدن دوستان جمع گردید، چند تن به شمول خودم دست آن عده از اطفال را که می خواستند به طرف شهر بازی بروند گرفته، به آن سمت روان شدیم. در یادداشت امروز چشم دید هایم را از روز عیاشی ما خدمت تان تقدیم می دارم:

۱- نخستین مسأله ای که می باید خدمت تان به عرض برسانم به خصوص برای آنهایی که یا تا حال از این نوع "عیاشی" ها نکرده اند و یا هم تجربه "عیاشی" شان از یک بار و حتا دوبار تجاوز نمی کند و نمی توانند تصویر روشنی از آن داشته باشند، ازدحام غیر قابل باور و تجمع چنان تعدادی از نفوس کابل در آنجا بود توگویی همه شهر کابل در آنجا جمع شده اند. این که گفته شود به علت ازدحام جمعیت، در تمام عقب بند جای پای ماندن نبود، باورکنید هیچ نوع مبالغه ای صورت نگرفته است.

بزرگان خانواده نقل نمودند که در زمانهای نسبتاً آرام "ظاهر شاه و داوود" در شب های جشن چنین ازدحامی در شهر کابل سابقه داشته است، از آن به بعد هیچ گاهی چنین ازدحامی را شاهد نبوده اند. هر چند من زیاد اهل احصائیه و تخمین نیستم اما نوشته می توانم وقتی انسان آنهمه تماشاگر را در آنجا مشاهده می نمود می توانست حدس بزند که حداقل بین ۱۰ الی ۱۵ در صد ۶ میلیون نفوس کابل در آنجا جمع شده اند.

۲- ترکیب عمومی میله کنندگان، به گفته نویسنده شهیر پورتال آقای "معروفی" نمود کاملی از یک "گلستان اقوام" را به نمایش می گذاشت. در بین جمعیت میله کنندگان از تمام اقوام افغانستان، مذاهب و السنه ها می شد سراغ گرفت، اگر انسان با دقت به صحبت های دور و بر خود گوش می داد، کافی بود یک فاصله بیست متری را بین مردم طی کند تا تمام زبانها و السنه ها و لهجه های متخلف و اقوام متفاوت را شنیده به چشم ببیند.

آنچه در این تنوع زبانی، مذهبی و قومی سخت قابل توجه و به همان اندازه قابل احترام و مایه خوشبینی بود و است، زندگی باهمی، هماهنگ، دوستانه توأم با آمادگی به کمک این بخش مردم با بخش دیگری بدون کمترین شناختی از یک دیگر بود. گذشته از آن در آن جمع بزرگ با آن که مفاهیمی مانند "اسلامیت نظام"، "غیرت افغانی"، "مراعات حجاب"، "ناموسداری" و امثال آنها می توانستند دیواری بین آمنه مردم به وجود آورند و حتا باعث منازعاتی به بهانه

"چرا سیل کردی؟" و ... گردد، مگر تا جایی که در تمام آن روز و حتا الی ساعت ده شب که امکان بیرون شدن موتر ها و حرکت ما به سمت خانه مساعد شد، خود شاهد بودم کمترین اتفاقی از آن سنخ ها به وجود نیامد. این زندگی برادرانه و دوستانه بین صد ها هزار انسان اعم از طفل، جوان، پیر، زن و مرد، شیعه و سنی، پشتون، تاجیک و هزاره، به وضاحت نشان می داد که نه توطئه های تفرقه افغانانه دولت دست نشانده در بین مردم نهادینه شده و مردم را به دشمنی نسبت به یک دیگر سوق داده است و نه هم تبلیغات لگام گسیخته اسلام سیاسی و داعیان آن، قادر شده است تعصبات دوران جاهلیت را زیر نام ناموسداری و غیرت افغانی دشمن مردم بسازد.

۳- یکی از نکات ارزشمند دیگر تنوع لباس در آن جمع صد ها هزار نفری بود.

زنها درکل به صورت عمده ملبس به سه نوع لباس بودند:

الف- زنان و دختران جوان عمدتاً کفش های راحتی به پای، یک پتلون جین و یا از تکه دیگری، یک بالانتنه عمدتاً آستین دراز که یک دستمال کوچک عمدتاً به دور گردن و اندکی هم بر سر داشتند. می شود گفت نوع حضور زنان و دختران واضح می رساند که نه تنها "سیاف" و "محسنی" - دو انسان متحجری که در لویه جرگه قانون اساسی حکم دادند تا نظام کشور، جمهوری اسلامی باشد- خود در آنجا نیستند، بلکه تفکرات ارتجاعی شان نیز در جایی که حضور دار و شلاق آنها محسوس نباشد، نمی تواند حضور داشته باشد.

ب- زنان مسنتر و آنهایی که بیشتر در عرف به نام زنان خانه دار مسما اند، لباس های عادی پیراهن و تنبان با یک چادر عادی گاج در آنجا حضور داشتند. تا جایی که من متوجه بودم به کمتر موردی برخوردی که کسی بخواهد با چادر رویش را بپوشاند و یا هم از زیر چادر چشمچرانی و یا "تی تیکانی" نماید.

پ- یک اقلیت معدود از لحاظ درصد اما سخت محسوس به نسبت بیگانگی با جمع، آنهایی بودند که با چادر نماز های ایرانی سیاه اینجا و آنجای آن میله گاه حضور داشتند. در آن جمع هم وقتی دقت صورت می گرفت، می شد دید که نسل جوان در زیر آن چادر نماز های سیاه، پتلون های شیک و کفش متناسبی بر تن و پای دارند، در حالی که مسنتر ها خود را چنان پوشانده بودند، توگوئی قمچین طالب بر بالای سرشان در حرکت است.

تنوع لباس مرد ها نه تنها کمتر از لباس زنها نبود، بلکه در برخی موارد برجسته تر به نظر می رسید، چنانچه:

الف- جوانان به خصوص آنهایی که می شد حدس زد یا محصل و متعلم اند و یا هم سروکاری با خارج و خارج رفته ها داشته و دارند، به صورت عموم پتلون های جین- درصد کمی تا زانو- یک بالانتنه و یا همان "تی شرت" و کفش های راحتی به پای داشتند.

ب- قشر دیگر که شامل تمام نسل ها اعم از پیر، جوان و کودک می شد، پیراهن تنبان به تن داشتند. مگر وقتی پیراهن تنبان می نویسم نباید یک پیراهن تنبان معمولی و عادی از نوعی که من بر تن می نمایم و تعدادی از دوستان آن را با "مود خبازان" مشابه می دانند، در نظرتان مجسم شود. پیراهن تنبان هائی با صد ها مود، از انواع خامک دوزی دستی و ماشینی گرفته تا لباس هائی بچه های فلم هندی بر تن افراد چشم را خیره می نمود، به همین سان کفش های اکثر شان متناسب با لباسی که بر تن داشتند.

پ- در صد کمی هم کسانی بودند که با لباس رسمی اروپائی یعنی دریشی عمدتاً سیاه یا سرمه ئی، پیرهن های سفید و نکتائی های زیبا در آنجا جمع شده، فهای نسبتاً گرم منطقه را به خاطر خراب نشدن مودشان مجبور بودند با یخن های بسته تحمل نمایند.

در مجموع وقتی بخواهیم سطح فرهنگی مردمی را که در آنجا جمع شده بودند از لحاظ طرز پوشیدن لباس معین سازیم می توان به جرأت نوشت:

به جز دو بخش "چادر نمازی" ها، و ملبسین به دریشی های سیاه و سرمه ئی که در یک فضای باز تفریحی آنهم در روز روشن خود را به عذاب انداخته بودند، بقیه مردم از لحاظ لباس نشان می دادند که دوران، قتل و غارت جهادی و سیاه طالبی را پشت سرگذاشته اند. و تلاش دارند آهسته و با تائی به سال های قبل از ۱۳۵۷ و کودتای ثور خود را نزدیک بسازند.

ادامه دارد